

ارائه طرحی مفهومی از رابطه تعارض‌های دوران نامزدی (پیش از ازدواج) با رضایت زناشویی (پس از ازدواج)

معصومه اسمعیلی

دانشیار مشاوره، دانشگاه علامه طباطبائی

کوثر دهدست^۱

دانشجوی دکتری مشاوره، دانشگاه علامه طباطبائی

دریافت: ۹۳/۱/۲۷

پذیرش: ۹۳/۴/۱۲

چکیده

هدف: رویداد ازدواج ورود به مرحله جدیدی از زندگی است که بخش بسیار مهمی از حیات فردی و اجتماعی هر فرد را در برمی‌گیرد و چگونگی آغاز و شکل‌گیری روابط از طریق طی دوران نامزدی بر روی رفتارها و برخوردهای بعدی زوج اثرگذار است. بنابراین شناسایی عواملی که زمینه ساز تعارض در خانواده‌ها قبل از ازدواج می‌شود، ضروری به نظر می‌رسد تا در جهت پیشگیری از گسستگی عاطفی و قانونی خانواده‌ها و همچنین افزایش رضایت زناشویی پس از ازدواج گامی مثبت برداشته شود.

روش: به این منظور اطلاعات موردنیاز برای پژوهش از طریق رویکرد کیفی و روش نظریه مبنایی با استفاده از نمونه گیری نظری و در هر مرحله با توجه به تحلیل داده‌های پیشین از بین ۱۸ نفر از زنان متأهلی که ۶-۷ سال از زندگی مشترکشان گذشته بود و تجربه دوران نامزدی داشتند و در دوره انجام تحقیق به مرکز بهداشت شهید اشرفی اصفهانی پاکدشت مراجعه کرده بودند و همچنین تمایل به انجام مصاحبه داشتند، جمع آوری شد.

1. dehdest92@gmail.com & deh_dast@yahoo.com

یافته‌ها: پس از تجزیه و تحلیل اطلاعات حاصل از مصاحبه‌ها، پنج طبقه نظری عوامل زمینه‌ساز تعارض، مواضع افزایش‌دهنده تعارض، مواضع کاهش‌دهنده تعارض، عوامل بستر ساز شکل‌گیری مواضع افزایش‌دهنده تعارض و عوامل بسترساز شکل‌گیری مواضع کاهش‌دهنده تعارض شناسایی شدند.

نتیجه‌گیری: یافته‌ها بیانگر آن هستند که تعارضات و نحوه تعاملات در این دوران تأثیر فراوانی بر چگونگی شکل‌گیری روابط آتی زوج جوان که در نتیجه زمینه‌ساز رضایت و یا عدم رضایت زناشویی در خانواده بعد از ازدواج خواهد شد؛ دارد که همین امر لزوم توجه زوج درمانگران و کارشناسان مسائل خانواده را به اهمیت این دوران در طول چرخه زندگی زناشویی می‌رساند.

واژگان کلیدی: دوران نامزدی، تعارض، رضایت زناشویی، نظریه مبنایی.

مقدمه

خانواده به عنوان یک نظام اجتماعی و طبیعی، شامل گروهی از افراد است که از طریق ازدواج، تولید مثل و پرورش فرزندان با هم زندگی می‌کنند (گلدنبرگ و گلدنبرگ، ۱۹۹۶). رویداد ازدواج ورود به مرحله جدیدی از زندگی است که بخش بسیار مهمی از حیات فردی و اجتماعی هر فرد را در برمی‌گیرد و هدف از شکل دهی آن رسیدن به آرامش، مودت و رحمت برای زن و مرد است^۲ اما در عمل گاه این پیوند به آشفتگی می‌انجامد و برخوردهای آزاردهنده، دعوا، درگیری و تعارض و در نهایت ناخشنودی زناشویی جای خود را به صمیمیت، آرامش و رضایت از زندگی می‌دهد.

گلاسر^۳ (۲۰۰۰) تعارض زناشویی را ناشی از ناهماهنگی زوجین در نوع نیازها و روش ارضای آن، خودمحور بودن، اختلاف در خواسته‌ها و رفتار غیرمسئولانه نسبت به روابط زناشویی تعریف می‌کند که جنبه صمیمیت عشق را مورد هدف قرار می‌دهد. ولی از آنجایی که ازدواج پیوندی است میان دو نفر که در آن هر یک از دو طرف عقاید، ویژگی‌های شخصیتی و ارزش‌های خود را وارد آن می‌کند، بنابراین شگفت‌آور نیست که حتی در ازدواج‌های موفق نیز زن و شوهر مجبور به مقابله با تعارض‌ها و مسائل متعدد زناشویی بوده و عدم توافق امری طبیعی باشد.

پژوهش‌های زیادی به آثار زیان بار تعارض‌های زناشویی بر سلامت جسمی و روانی زوج‌ها اشاره کرده‌اند (ریز و گیل^۴، ۲۰۰۳؛ روبلز و کیکولت-گلاسر^۵، ۲۰۰۳؛ برایانت و کنگر^۶، ۲۰۰۲) ولی اگر زوج‌ها بتوانند به شیوه مثبتی همین تعارض‌ها را مدیریت کرده و

1. Goldenberg, I & Goldenberg, H
3. Glasser, W
4. Reis, H. T., & Gable, S. L
5. Robles, T. F., & Kiecolt-Glaser, J. K
6. Bryant, C. M., & Conger, R. D

توانایی حل آنها را داشته باشند، وجود تعارض آسیب‌های کمتری را به دنبال خواهد داشت (سیفرت و شوارتز^۱، ۲۰۱۰؛ کمپ داش و تیلور^۲، ۲۰۱۲).

یک مرور اجمالی بر کارهای صورت گرفته در این حوزه نشان می‌دهد که تأکید یک بعدی بر تعارض‌ها و نقش آن بر رضایت زناشویی، بدون در نظر گرفتن متغیرهای مداخله‌گر دیگر، یک دید ناقص و غیرکاملی از نقش این موضوع محوری بر ازدواج دارد، لذا با در نظر گرفتن این مطلب که مدیریت این تعارض‌ها کلید اصلی در یک ازدواج موفق‌آمیز محسوب می‌شود، محققان در این زمینه سعی بر داشتن یک دید چند بعدی از سایر موارد تأثیرگذار بر پدیده تعارض و پیامد آن یعنی رضایت یا عدم رضایت زناشویی داشته‌اند. برای مثال مویی تنگ کوئک و فیتس پاتریک^۳ (۲۰۱۳) در تحقیق خود به تأثیر تعامل سه متغیر ارزش‌های فرهنگی در هر جامعه (مثل فرد گرایی در برابر جمع گرایی)، خود افشایی زوج (به عنوان یک متغیر شخصی) و استراتژی‌های حل تعارض بر روی رضایت زناشویی زوج‌های سنگاپوری پرداختند.

محققان دیگری نیز به نقش تعاملی خشونت‌های زناشویی بین والدین با مشکلات رفتاری و عاطفی فرزندان اشاره کردند (جرارد، کریشناکامر و بوهرلر^۴، ۲۰۰۶؛ دیویس، هارولد، موری و کامینگز^۵، ۲۰۰۲) به این معنا که اینگونه تعارض‌ها به خصوص طلاق والدین با رفتارهای تعارضی فرزندان آنها در روابط زناشویی شان همبستگی مثبت دارد (سو، فینچ من و پاسلی^۶، ۲۰۰۸).

همچنین بنی جمالی، نفیسی و یزدی (۱۳۸۳) در مطالعه‌ای که بر روی علل از هم پاشیدگی خانواده‌ها قبل از ازدواج انجام داده بودند، به این نتیجه رسیدند که کمی سن جوانان به هنگام

1. siffert, A & Schwartz, B
2. Kamp Dush, C.M & Taylor, M.G
3. Mui-Teng Quek, K & Fitzpatrick, J
4. Gerard, J.M[†] Krishnakumar, A & Buehler, Ch
5. Davies, P. T., Harold, G. T., Morey, M. C., & Cummings, E.M
6. Cui, M[†] Fincham, Frank D. & Pasley, B.K

ازدواج، فقر اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی، کم بودن سواد، پایین بودن سطح شغلی، دخالت بی مورد اطرافیان، پدیده طلاق والدین، وابستگی مالی زوجین به والدین، عدم همسویی زوجین در جهات مختلف زندگی و وجود بیماری‌های جسمی- روانی و اختلالات رفتاری اعلام نشده از سوی همسران و خانواده‌های آنها همه از عوامل تهدیدکننده زندگی مشترک و سستی روابط در میان زوجین هستند.

کلانتری، روشن فکر و جواهری (۱۳۹۰) هم در تحقیق خود که مروری بر سه دهه تحقیقات علل طلاق در ایران بود، اختلاف سن زوجین، عوامل اقتصادی، وضعیت تحصیلات، عوامل و مسائل خانوادگی، تفاوت عقاید زوجین، ازدواج اجباری، اختلالات روانی، خشونت‌های خانوادگی و ضعف در مهارت‌های ارتباطی را به عنوان عوامل مهم در بروز اختلافات زناشویی و در نتیجه طلاق بیان کردند.

همچنین تحقیقات زیادی نیز به نقش عامل ایده‌آل‌ها و الگوهای ذهنی زن و شوهر به عنوان متغیرهای مداخله‌گر در میزان رضایت زناشویی اشاره کردند به این معنا که عینی شدن یا نشدن این باورهای ذهنی که از قبل از ازدواج شکل گرفته‌اند، هر کدام می‌تواند اثرات مثبت و یا منفی روی رابطه با همسر داشته باشند (خانیکی و تبریزی، ۱۳۸۸؛ نابلوک- فیدرس و ناسون، ۲۰۰۹).

محسن زاده، نظری و عارفی (۱۳۹۰) نیز در تحقیق کیفی که در مورد عوامل نارضایتی زناشویی و اقدام به طلاق در زوج‌های کرمانشاهی انجام داده بودند، نشان دادند دو دسته از عوامل، نارضایتی زناشویی را رقم می‌زنند: عوامل قبل از ازدواج شامل ازدواج با انگیزه نامناسب (فرار از فشارهای اجتماعی مجرد ماندن و فضای ناخوشایند خانه پدری) و ازدواج اجباری، و عوامل بعد از ازدواج که شامل حضور اندک شوهر در منزل و تداوم معاشرت‌های مجردی، تعارض بر سر نگرش‌های نقش جنسیتی، خشونت زناشویی، خیانت، بدگمانی، مشکلات مالی و تعارض با خانواده همسر می‌شود. البته پژوهش‌های دیگری نیز به نقش عامل

تعارض با خانواده همسر به عنوان عوامل زمینه‌ساز تعارض اشاره کرده‌اند (برایانت، کنگر و میهان^۱، ۲۰۰۱؛ داتا، مورتینگا و مارکون^۲، ۲۰۰۳؛ فنگک وو، هویی یه، کراس^۳ و همکاران، ۲۰۱۰).

ولی وایوز-کاسز، گیل-گونزالس و کاراسکو-پورتینو^۴ (۲۰۰۹) عامل دیگری را در بین فاکتورهای پیش‌بینی‌کننده تعارض‌های زناشویی بیان کردند و آن هم نحوه حل و فصل زبانی تعارض‌ها در میان زوج بود به این معنا که تعارضات زبانی که میان زن و شوهر رخ می‌دهد به عنوان عامل تأثیرگذاری بر صمیمیت زناشویی خواهد بود که البته این خشونت‌های زبانی به اعمال قدرت یک زوج بر دیگری برای رسیدن به اهداف شخصی در روابط زناشویی اطلاق می‌شود که شامل رفتارهای خاصی مثل تهدید، ترک کردن همسر، کم کردن تعاملات و... می‌شود (لیمن، سیمونز و پیالی^۵، ۲۰۱۲).

گرین^۶ (۲۰۰۸) استراتژی‌های حل تعارض را رفتارهای ارتباطی تعریف می‌کند که افراد در برابر تعارض‌ها و نارضایتی‌های پیش آمده در روابط شان به کار می‌گیرند. به نظر می‌رسد برای اولین بار راسبالت^۷ و همکاران (۱۹۸۶) چهار استراتژی حل تعارض را در روابط صمیمانه و نزدیک معرفی کردند که عبارتند از: ترک رابطه^۸، وفاداری^۹، غفلت و نادیده گرفتن طرف مقابل^{۱۰} و داد و فریاد راه انداختن^{۱۱}.

موضع‌گیری اول یعنی ترک رابطه یک استراتژی فعال در روابطی است که در نهایت مخرب و از هم گسیخته خواهد شد که شامل تهدید همسر به ترک یا خروج از خانه بدون

1. Bryant, C. M., Conger, R. D., & Meehan, J. M
2. Datta, P., Poortinga, Y. H., & Marcoen, A.
3. Feng Wu, T., Hui Yeh, K., Cross, S.E
4. Vives-Cases, C., Gil-González, D & Carrasco-Portiño, M
5. Lehmann, P., Simmons, C.A & Pillai, V.K
6. Green, E
7. Rusbult, C
8. Exit
9. Loyalty
10. Neglect
11. Voice

اطلاع قلبی می‌شود (گینز^۱ و همکاران، ۱۹۹۷؛ به نقل از مویی تنگ کوئک و فیتس پاتریک، ۲۰۱۳) و به طور فزاینده‌ای باعث تعامل‌های ناخوشایند بین زوج می‌شود (کیل پاتریک، بیسونته و راسبالت^۲، ۲۰۰۲).

داد و فریاد راه انداختن و زورگویی با روش‌هایی چون داد کشیدن و تحقیر کردن طرف مقابل باعث فزاینده شدن تعارض‌ها می‌شود ولی در مقابل روش‌های حل تعارض وفادارانه که در پژوهش راسبالت و همکاران (۱۹۸۶) بیان شدند، استراتژی‌های غیرمستقیمی هستند که افراد اغلب آن را با رفتارهای خوش بینانه و همراه با ایمان قلبی همراه داشته (گینز و همکاران، ۱۹۹۷؛ به نقل از مویی تنگ کوئک و فیتس پاتریک، ۲۰۱۳) به طوری که آن زوج امیدوارانه منتظر موقعیت مناسبی هستند تا مشکلات و تعارضات را درون رابطه خود حل کنند.

بنابراین چگونگی رفتارهای حل تعارض و مواضع زوج در قبال تعارض‌های زناشویی، یک متغیر بحرانی و تأثیرگذار در زمینه فهم رضایت افراد پس از پشت سر گذاشتن این تعارض‌ها از زندگی زناشویی شان می‌باشد (روبلز^۳ و همکاران، ۲۰۰۶). چنانچه پژوهش‌ها نشان می‌دهد که حل و فصل مناسب تعارضات با کیفیت ازدواج، استحکام و تداوم زندگی زناشویی رابطه دارد (بادمن^۴، ۲۰۰۱؛ به نقل از سیفرت و شوارتز، ۲۰۱۰؛ مارچاند و هاک^۵، ۲۰۰۰) بنابراین بررسی و کمک به حل تعارض‌های زناشویی یکی از مواردی است که امروزه مورد توجه زوج درمانگران واقع شده است (فرحبخش، شفیع آبادی و احمدی، ۱۳۸۳).

ولی نگاهی گذرا به زندگی بسیاری از زوج‌های جوان نشان می‌دهد که ریشه برخی از مشکلات زناشویی به روزهای آغازین زندگی و دوران نامزدی و چگونگی حل و فصل و برخورد با این تعارض‌ها در این دوره از زندگی برمی‌گردد.

1. Gaines, S
2. Kilpatrick, S., Bissonnette, V., & Rusbult, C
3. Robles, T.F
4. Bodenmann, G
5. Marchand, J. F., & Hock, E

به عقیده پژوهشگران زیادی سال‌های اول ازدواج از مقاطع مهم در چرخه زندگی خانوادگی است که در آن سطح، تعارض و اختلافات افزایش می‌یابد (حاجلو، علیزاده، قطبی و دلاور قوام، ۱۳۹۲). نظریه‌های رشدی و ساخت نگر معتقدند افزایش بروز تعارضات زناشویی در این مقطع از زندگی از آن روست که زوجین جوان مهارت تغییر الگوهای رفتاری و قواعد و انتظارات برگرفته از روابط قبلی خصوصاً خانواده پایه و تشکیل یک واحد زناشویی جدید را ندارند (کار،^۱ ۲۰۰۰).

به نظر هلمیس، سالیوان، کورونا و تیلور^۲ (۲۰۱۳) اگرچه دوران نامزدی تجربیات رشدی زیادی مثل مصاحبت و همراهی، تعاملات آزادانه‌تر و حمایت‌های عاطفی را برای زوج جوان به وجود می‌آورد ولی اغلب زوج‌ها به خاطر شرایط این دوران در معرض تعارض و خشونت بیشتری قرار دارند. چنانچه استراوس^۳ (۲۰۰۸) در این مورد اظهار می‌دارد که احتمال بروز تعارض و به دنبال آن خشونت بین زوج‌های جوان در دوران نامزدی حدوداً سه برابر بیشتر از زوج‌های ازدواج کرده است ولی به اعتقاد آریاگا و فوشی^۴ (۲۰۰۴) احتمال ارتکاب مجدد این تعارض و درگیری‌ها به وسیله فرد، بعد از ازدواج بسیار بیشتر خواهد شد.

بنابراین به نظر می‌رسد که چون روابط پیش از ازدواج (زمان عقد و نامزدی) مبنایی برای روابط بعدی یک زن و شوهر به شمار می‌رود، ضروری است به بررسی مبنا و بستر مشکلات یک زوج جوان در دوران عقد و علل زمینه‌ساز تعارض در این دوران پرداخته شود زیرا بهتر است تا پیش از آنکه زن و شوهر به دلیل وجود نارضایتی زناشویی و عدم سازگاری مناسب و برقراری روابط مطلوب و رضایت بخش تصمیم به تغییر روابط خود بگیرند، از همان ابتدا به آنان کمک شود تا چارچوب مناسبی را برای روابط خود ترسیم کرده و به تأثیری که این عوامل بر تداوم زندگی و رضایت زناشویی دارد، واقف شوند تا نسبت به عواقب برخی

1. Carr, A
2. Helms, S. W[‡] Sullivan, T. N.[‡] Corona, R. & Taylor, K. A.
3. Straus, M. A
4. Arriaga, X. B., & Foshee, V. A

رفتارهای ناآگاهانه که در این دوران و ماه‌های اول زندگی از آنها سر می‌زند، آگاهی پیدا کنند.

ولی از آنجا که منشأ، شرایط و عوامل مؤثر در تعارض‌های زناشویی و استراتژی‌های برخورد و کنار آمدن با آن، ارتباط تنگاتنگی با وضعیت فرهنگی، اجتماعی و شخصیتی افراد داشته و گاهی از یک قسمت شهر با قسمتی دیگر به دلیل تفاوت در شیوه زندگی، ثروت، قدرت، سطح تحصیلات و... متفاوت می‌شود؛ تصمیم به انتخاب نمونه از یک قسمت خاص شهر که بافت زندگی در آن تقریباً مشابه و یکسان است، گرفتیم.

در این میان به خاطر شرایط اجتماعی-اقتصادی و فرهنگی و بافت سنتی که شهرستان پاکدشت به دلیل مهاجرپذیر بودن آن دارد، و مشکلات زیادی که زوج‌های جوان تحت همین شرایط در دوران نامزدی با آن روبرو بوده و زندگی زناشویی پس از ازدواج شان تحت تأثیر قرار می‌گیرد، این منطقه از شهر تهران انتخاب شد تا در آنجا به بررسی علل زمینه ساز تعارض در دوران نامزدی و پیش از ازدواج و رابطه آن با رضایت زناشویی پس از ازدواج پرداخته شود.

در این میان به دلیل نقش برجسته‌ای که زنان در خانواده و جامعه دارند، به گونه‌ای که کنش و واکنش‌های آنان در برابر مشکلات و تعارضات، زمینه ساز اختلافات بعدی و یا کاهش آنها می‌شود؛ به سراغ زنان متأهل پاکدشتی که حدود ۶-۷ سال از زندگی مشترکشان می‌گذشت و دوران نامزدی و عقد را تجربه کرده بودند، رفتیم تا به بررسی تجربه آنها از دوران نامزدی‌شان پردازیم به این ترتیب علاوه بر تبیین عوامل اصلی و هسته‌ای زمینه ساز تعارض، راهبردهای به کار گرفته شده آنان برای پشت سر گذاشتن این مشکلات در این دوران به منظور تداوم دادن به زندگی زناشویی شان نیز کشف می‌شد.

در نتیجه متغیرهای پیش‌بینی کننده تعارض زناشویی مشخص و متخصصان حوزه خانواده و مشاوران می‌توانند از نتایج آن در جهت آموزش، پیشگیری و کم رنگ کردن تعارضات و

اختلافاتی که گریبانگیر زوج‌های جوان است، استفاده کنند تا پیامد آن یعنی رضایت زناشویی و به دنبال آن کاهش آمار طلاق و از هم گسستگی خانواده‌ها را شاهد باشیم.

با توجه به این مطالب پرسش اصلی پژوهش حاضر به این صورت مطرح شد: علل زمینه ساز تعارض در دوران نامزدی و پیش از ازدواج در میان زوج‌ها چه مواردی است و راهبردها و مواضع اتخاذ شده در مقابل این تعارضات توسط زنان چگونه با رضایت زناشویی پس از ازدواج، مرتبط می‌شود؟

در نتیجه این پژوهش به دنبال تحقق اهداف زیر می‌باشد: نخست، تبیین علل زمینه ساز تعارض در میان زوج‌ها در دوران نامزدی. دوم، کشف استراتژی‌های به کار گرفته شده توسط زنان در مقابل این تعارضات در آن دوران و ارتباطش با رضایت یا عدم رضایت زناشویی پس از ازدواج و سوم، شرایط علی و بستر ساز شکل‌گیری استراتژی‌های به کار گرفته شده در میان زنان.

روش

در این پژوهش با توجه به ماهیت موضوع از روش کیفی «نظریه‌مبنایی» استفاده شده است. در روش نظریه‌مبنایی فرایند نمونه‌گیری، گردآوری و تحلیل و تفسیر داده‌ها جدا از یکدیگر نیستند (استراوس و کربین^۱، ۱۹۹۰) در نتیجه انتخاب نمونه‌ها با استفاده از نمونه‌گیری نظری و در هر مرحله با توجه به تحلیل داده‌های پیشین از بین زنان متأهلی که ۶-۷ سال از زندگی مشترکشان گذشته بود و تجربه دوران نامزدی داشتند و در دوره انجام تحقیق به مرکز بهداشت شهید اشرفی اصفهانی پاکدشت مراجعه کرده بودند و همچنین تمایل به انجام مصاحبه داشتند، صورت گرفت. از جمله ویژگی‌هایی که در میان نمونه مورد مصاحبه برای کنترل برخی متغیرهای مزاحم مدنظر قرار گرفته شد، نداشتن سابقه جدایی و زندگی با همسر در حال حاضر،

1. Strauss & Corbin

نداشتن سابقه بیماری‌های طولانی، عدم استفاده از درمان‌های مربوط به سلامت روان و داشتن سن زیر ۴۰ سال بود.

برای جمع‌آوری اطلاعات در مرحله اول پژوهش از مصاحبه که معمول‌ترین روش در پژوهش کیفی است، استفاده شد (استراوس و کرین، ۱۹۹۰) در این نوع مصاحبه سعی می‌شود که احساسات، تجارب و افکار مصاحبه‌شونده در زمینه موضوع مورد پژوهش، کشف شود. لذا عموماً حالتی غیرسازمان یافته داشته و به ویژه در ابتدا سعی می‌شود سؤالاتی کلی مطرح گردد که مصاحبه‌شونده به راحتی افکار خود را ابراز نماید (صلصالی و همکاران، ۱۳۸۶).

بنابراین در اولین مصاحبه‌ها برای روشن‌تر شدن موضوع سؤالات کلی پیرامون «چگونگی تجربه فرد از دوران عقد» مطرح شد و به موضوعات اطراف این محور از جمله «مشکلات و عوامل زمینه‌ساز تعارض، نحوه برخوردشان با آن مشکلات، احساسات مرتبط با آن، چگونگی ارتباط با همسر و خانواده‌های مبدأ، چگونگی تجربه زندگی زناشویی بعد از گذشت چند سال و میزان رضایت از آن» پرداخته شد که البته طی فرایند مصاحبه و مرور و تحلیل‌های ابتدایی سؤالات جزئی‌تری شکل گرفت که قالب کلی موضوع را شکل داد. این مصاحبه‌ها تا جایی ادامه یافت که پاسخ‌ها به اشباع رسیدند.

مدت مصاحبه در هر مورد متغیر بوده و به طور متوسط ۴۰-۵۰ دقیقه به طول انجامید. محتوای مصاحبه‌ها که ضبط شده بود بعد از به پایان رسیدن به متن نوشتاری تبدیل شدند. در مرحله اول کدهای آزاد^۱ شناسایی و به اجزای کوچکتری تقسیم و در یک فرایند مقایسه مستمر، مفهوم پردازی و مقوله‌بندی شده و رویداد‌های مشابه در یک گروه طبقه‌بندی شدند. در مرحله بعد کدگذاری محوری^۲ صورت گرفت و مفاهیم و مقولاتی که در مرحله پیشین شناسایی شده بودند، نظم بیشتری یافته و طبقه مرکزی که مسئول بیشترین تغییرات در الگوی رفتاری بود، شناسایی شد سپس سایر مقوله‌های کشف شده در داده‌ها که معمولاً از

1. Open Code
2. Axial Coding

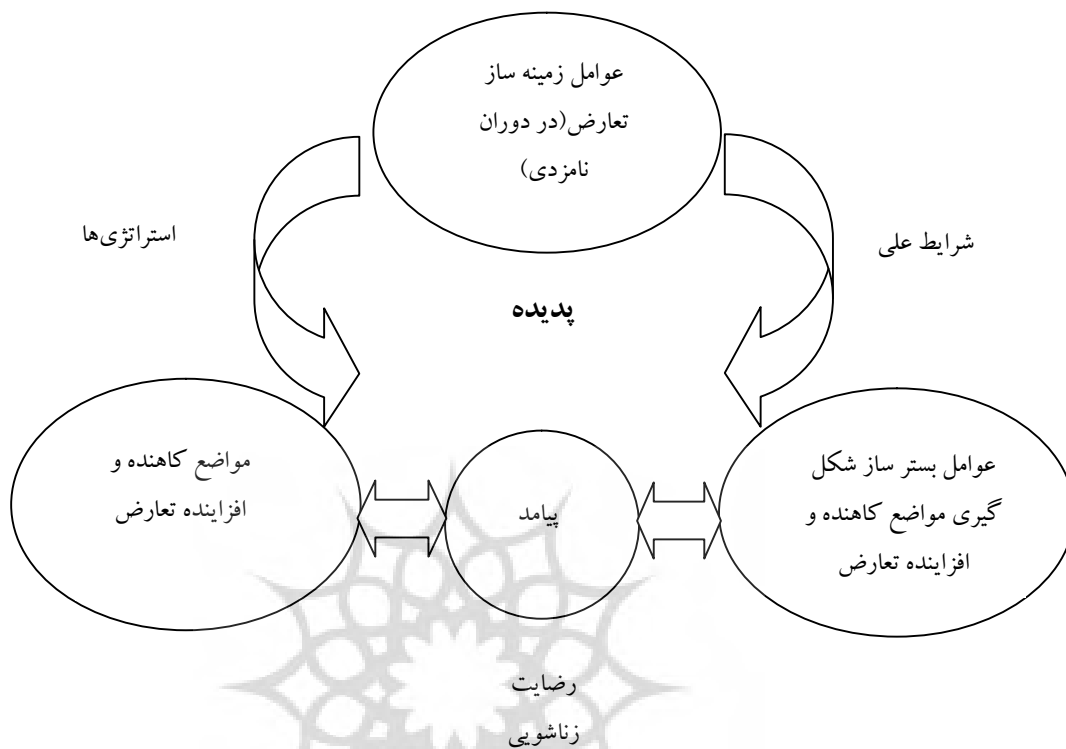
بیشترین تکرار در درون داده‌ها برخوردار بود با آن تلفیق شد. در نهایت از طریق کدگذاری نظری^۱ یا انتخابی^۲، یکپارچه کردن و پالایش نظریه صورت گرفت. استراوس و کربین (۱۹۹۰) بیان می‌دارند که مرحله کدگذاری نظری یا انتخابی عبارت است از فرایند هماهنگ سازی و تلطیف بین نظریه و روندی که طی آن طبقات به یک طبقه مرکزی مرتبط می‌شوند و نظریه را شکل می‌دهند.

در این پژوهش با استفاده از مدل پارادایمی نظریه مبنایی که یک پدیده به وسیله زمینه‌ها و شرایط مداخله‌گر، شرایط علی، راهبردها و پیامدهای آن به یکدیگر مرتبط می‌شود؛ تحت عنوان پنج مقوله اصلی عوامل زمینه‌ساز تعارض، مواضع افزاینده تعارض، مواضع کاهنده تعارض، عوامل بستر ساز شکل‌گیری مواضع افزاینده تعارض و عوامل بسترساز شکل‌گیری مواضع کاهنده تعارض مفهوم پردازی شد که البته هر مقوله نیز خود متشکل از مقولات فرعی دیگری گشت که جمع بندی آنها و مفاهیم مرتبط با آن در شکل ۱ و جدول ۱ نشان داده شده است.

یافته‌ها

از میان صحبت‌های هجده شرکت کننده در پژوهش، علل زمینه ساز تعارض در دوران نامزدی و عوامل مؤثر بر رضایت از زندگی زناشویی بعد از پشت سر گذاشتن مشکلات در این دوران در ۵ گروه اصلی طبقه بندی شدند که به صورت طرح مفهومی در شکل ۱ و جدول ۱ نشان داده شده است:

1. Theoretical coding
2. Selective Coding

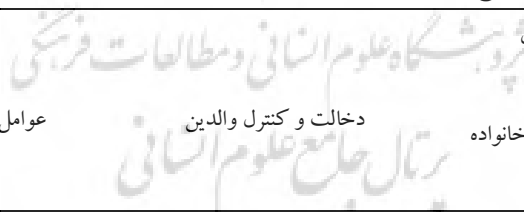


شکل ۱. الگوی مفهومی رابطه تعارض‌های دوران نامزدی با رضایت زناشویی

جدول ۱. طبقات اولیه، محوری و نظری در برگیرنده رابطه تعارض‌های دوران نامزدی با رضایت

زناشویی

| طبقات نظری | طبقات محوری | طبقات اولیه |
|-----------------------|---|--|
| عوامل زمینه ساز تعارض | باورهای کلیشه ای برخاسته از خانواده مبدا | - شکل گیری طرحواره عدم تفکیک پذیری فرزندپسراز خانواده |
| | | - شکل گیری طرحواره وظایف خاص عروس |
| عوامل زمینه ساز تعارض | عدم آگاهی و شناخت از یکدیگر | - عدم آشنایی به نیاز های یکدیگر - بهتر جلوه دادن خود - اخلاق بد |
| | | - عدم وجود واقعیت سنجی در رابطه زناشویی |
| عوامل زمینه ساز تعارض | عدم وجود عشق و محبت اولیه در زندگی | - عدم وجود معیار های عینی و برنامه قبلی برای انتخاب همسر |
| | | - ازدواج تحمیلی - ازدواج با اهدافی غیر از زندگی زناشویی - تحت فشار روانی بودن برای ازدواج |
| عوامل زمینه ساز تعارض | دخالت و کنترل والدین | - شکل گیری مرز های غیر قابل انعطاف با خانواده |
| | | - وابستگی فکری و عاطفی به خانواده - پنهان کاری و فریب خانواده |
| عوامل زمینه ساز تعارض | تلاش در جهت کنترل و تغییر طرف مقابل | - فرافکنی مشکلات به ویژگی های اخلاقی همسر - حذف نقش خود به عنوان عاملی در کاهش تعارض - تهدید به ترک رابطه |



| | | |
|--------------------|---|---|
| موضوع افزایش تعارض | تهدید و پیش کشیدن حرف طلاق | -آگاهی از ترس از تحقیر شدن و تنها ماندن در زندگی در وجود همسر |
| موضوع افزایش تعارض | اصرار و تحکم برای تسلیم | -زور گویی -داد کشیدن -ترس از تحقیر شدن |
| موضوع افزایش تعارض | تلاش برای تغییر همسر و نه شرایط موجود | -عدم ائتلاف نیازها -تلاش برای تغییر موضع همسر -در دست گرفتن شرایط با توجه به اخلاق همسر |
| موضوع افزایش تعارض | قهر، لجبازی و یکدندگی | -لجبازی کردن برای رسیدن به اهداف -قهر کردن |
| موضوع افزایش تعارض | سکوت و تحمل اجباری شرایط | -اجبار در تحمل شرایط -شرایط بدتر در خانه پدری -در جریان قرار ندادن خانواده پدری از اوضاع موجود |
| موضوع کاهش تعارض | فکر نکردن به طلاق عاملی برای فکر کردن به راه حل های جایگزین | -فکر نکردن به طلاق -مذموم بودن امر طلاق در ذهن -تصمیم به حل مسائل توسط خود فرد -پای دیگران را میان نکشیدن |
| موضوع کاهش تعارض | قبول کاستی ها و شرایط همسر | -احترام و پذیرش هم و خانواده های هسته ای یکدیگر -کنار آمدن با شرایط موجود -عدم توجه به حرف دیگران -شخصیت سازگار (ویژگی فردی) |
| موضوع کاهش تعارض | تلاش برای تغییر شرایط از طریق صحبت در آرامش و نه در حالت | -منطقی صحبت کردن -با آرامش صحبت کردن |

| | |
|--|--|
| قانع کردن - کوتاه آمدن | درگیری و نزاع ۲. تغییر روش برخورد با همسر ۳. کوتاه آمدن |
| - دیدن شرایط و تجربیات دیگران به صورتی ناقص (بدون توجه به شکل و زمینه با هم) | عوامل بستر ساز شکل گیری مواضع افزایشنده تعارض |
| - تحت تاثیر فرهنگ و حرف دیگران بودن - تطبیق زندگی دیگران با زندگی خویش - تاثیر تجارب کودکی از تعارض های والدین | شکل گیری طر حواره دعوا و حل آن تحت تاثیر دیگران (ناخوداگاه) |
| - ترس از مقایسه شدن به خاطر سواد کمتر - ترس از ازدست دادن همسر به خاطر جایگاه اجتماعی پایین تر | عدم وجود کفویت بین زوج در جایگاه های اجتماعی، فرهنگی و تربیتی |
| - نداشتن جایگزین مالی - نبود حمایت روانی از سوی خانواده مبدا | عدم وجود حمایت مادی و معنوی برای ادامه زندگی |
| - ناتوانی در رسیدن به تفاهم - دنیای معنایی متفاوت زوج از زندگی غرور و تکبر در روابط | وجود فردیت و عدم شکل گیری زوجیت در زندگی |
| - توجه به ناکارآمدی رفتارهای گذشته - پیش بینی آینده | بازنگری ارزش ها و عقاید ناکارآمد |
| - دیدن شرایط و تجربیات دیگران به صورتی کامل | عوامل بستر ساز شکل گیری مواضع کاهنده تعارض |
| | کسب تجربه و الگو گیری از دیگران (توجه به شکل و زمینه با هم) |

| | | |
|--|---------------------------------------|--|
| عوامل بستر ساز شکل گیری مواضع کاهنده تعارض | شکل گیری طر حواره بقای خانواده در ذهن | احساس کردن وجود خدا در زندگی ناپسند بودن فعل طلاق |
| عوامل بستر ساز شکل گیری مواضع کاهنده تعارض | پذیرش حقیقت و توجه به حال و شرایط | - پرورش حس علاقه و اعتماد - پرورش اخلاقیات (صبر و مشولیت) - پرورش مهارت های حل مساله |

چنانچه در طرح مفهومی شکل ۱ و جدول ۱ نشان داده شد، عوامل زمینه ساز تعارض در خانواده (پیش از ازدواج) با دو دسته مفاهیم «مواضع کاهنده و افزایشنده تعارض‌ها» و «عوامل بستر ساز شکل گیری این مواضع کاهنده و افزایشنده تعارض» که تحت عناوین استراتژی‌ها و شرایط علی طبقه بندی می‌شدند، با رضایت زناشویی به عنوان پیامد این متغیرهای میانجی در یک مدل فرایندی با یکدیگر مرتبط شدند.

اولین کد نظری شناخته شده در این تحقیق تحت عنوان «عوامل زمینه ساز تعارض» در دوران نامزدی، در پنج کد محوری «باورهای کلیشه‌ای برخاسته از خانواده مبدأ»، «عدم آگاهی و شناخت از یکدیگر»، «عدم وجود عشق و محبت اولیه در زندگی»، «دخالت و کنترل والدین» و «تلاش در جهت کنترل و تغییر طرف مقابل» طبقه بندی شد.

کد نظری دوم یعنی «مواضع افزایشنده تعارض‌ها» هم به پنج کد محوری «تهدید و پیش کشیدن حرف طلاق»، «اصرار و تحکم برای تسلیم»، «تلاش برای تغییر همسر و نه شرایط موجود»، «قهر، لجبازی و یکدندگی» و «سکوت و تحمل اجباری شرایط» تقسیم بندی شد.

سومین کد نظری یعنی «مواضع کاهنده تعارض‌ها» نیز در قالب چهار کد محوری «فکر نکردن به طلاق عاملی برای فکر به راه‌حل‌های جایگزین»، «قبول کاستی‌ها و شرایط همسر»، «گذشت و تحمل آگاهانه» و «تلاش برای تغییر شرایط از طریق: ۱. صحبت در آرامش و نه در حالت درگیری و نزاع؛ ۲. تغییر روش برخورد با همسر؛ ۳. کوتاه آمدن» جای گرفت.

در نهایت اینکه کد نظری چهارم و پنجم یعنی «عوامل بستر ساز شکل گیری مواضع افزاینده و کاهنده تعارض‌ها» هم به ترتیب در پنج و چهار کد محوری تقسیم بندی شدند که عبارتند از: «الگوگیری و کسب تجربه از دیگران (خود آگاه)»، «شکل گیری طرحواره دعوا و حل آن تحت تأثیر دیگران (ناخود آگاه)»، «عدم وجود کفویت بین زوج در جایگاه‌های اجتماعی، فرهنگی و تربیتی» و «عدم وجود حمایت مادی و معنوی برای ادامه زندگی». همچنین «بازنگری ارزش‌ها و عقاید ناکارآمد»، «کسب تجربه و الگوگیری از دیگران (خود آگاه)»، «شکل گیری طرحواره بقای خانواده در ذهن» و «پذیرش حقیقت و توجه به حال و شرایط موجود».

که در ادامه به شرح مختصری از هر یک پرداخته می‌شود:

۱-۱ عوامل زمینه ساز تعارض در خانواده (پیش از ازدواج)، ۱-۱ باورهای کلیشه‌ای برخاسته از خانواده مبدأ.

باورهای کلیشه‌ای برخاسته از خانواده مبدأ به مجموعه عواملی گفته می‌شود که در آن بستر و زمینه خانوادگی و تربیتی باعث شکل گیری طرحواره‌هایی در ذهن افراد می‌شود که در نتیجه آن احتمال به وجود آمدن تعارض بین زن و شوهر زیادتر خواهد شد. از جمله این طرحواره‌ها که به عنوان کدهای آزاد در این تحقیق شناسایی و تبیین شدند، عبارتند از: «شکل گیری عدم تفکیک پذیری فرزند پسر از خانواده مبدأ» و «شکل گیری وظایف خاص عروس بعد از ازدواج».

برای مثال شرکت کننده شماره (۵) مخالفت با طرحواره‌های سنتی والدین مبنی بر اینکه عروس وظایف خاصی دارد که در صورت امتناع از آن، به وجود آمدن تعارض دور از ذهن نخواهد بود را اینگونه توضیح داد که: «مادر شوهرم انتظار داشت که همه کارهایش را مثل کلفت انجام بدهی و اگر هم نمی‌کردی، ناراحت می‌شد.»

۲-۱ عدم آگاهی و شناخت از یکدیگر: «عدم آگاهی و شناخت از یکدیگر» دومین مقوله در میان کدهای محوری شناسایی شده از میان پنج کد آزاد «عدم آشنایی به نیازهای

یکدیگر»، «بهرتر جلوه دادن خود»، «اخلاق بد»، «عدم وجود واقعیت سنجی در رابطه زناشویی» و «عدم وجود معیارهای عینی و برنامه قبلی برای انتخاب همسر» بود.

برای مثال در این زمینه یکی از شرکت کنندگان در تحقیق اینگونه مشکل خود را مطرح کرد که:

«دوران عقدم اصلاً خوب نبود و از آن خوشم نیامد. شوهرم اخلاق‌هایی داشت که اصلاً نمی‌شد آن‌ها را تحمل کرد. عصبی بود و داد می‌زد و سرکار نمی‌رفت. ولی بعد از گذشت کار از کار همه اینها را فهمیدم. من قبل از عقدمون هیچ کدام از اینها را نمی‌دونستم».

بهرتر جلوه دادن خود نیز به عنوان یکی از مقوله‌های فرعی بود که در طبقه بندی عدم آگاهی و شناخت از یکدیگر باعث درگیری و نزاع بین زوج جوان در دوران نامزدی می‌شد به این معنا که پسر و دختر جوان و یا خانواده‌های آنها قبل از عقد شرایط و جاذبه‌هایی از خود نشان می‌دادند که با ورود به زندگی مشترک، حقایق برملا شده و تازه سرآغازی برای به وجود آمدن درگیری و نزاع‌ها می‌شد. یکی دیگر از مشارکت کنندگان در خصوص این عامل این چنین صحبت کرد که:

«چند وقت بعد از عقدمون، شوهرم تشنج کرد و من نمی‌دونستم چیکار کنم. وقتی به خانوادش گفتم آنها در جوابم گفتند که به تو چیزی نگفتیم تا جواب مثبت به پسرمون بدهی. ما برای اینکه نفهمی و پیشش بمونی هیچ چیزو به تو نگفتیم. من اون لحظه واقعاً نمی‌دونستم چی بگم اونها من را فریب داده بودند».

۳-۱- عدم وجود عشق و محبت اولیه در زندگی: در زندگی اگر دختر یا پسر خود را مجبور به انتخاب بدانند، حتی اگر تن به این امر نیز بدهند، همواره احتمال ایجاد تعارض و دعوا بعد از بسته شدن پیمان زناشویی بین آنها وجود دارد زیرا در این مورد یکی از عوامل ایجاد زندگی رضایت بخش که همان عامل عشق و محبت اولیه می‌باشد، وجود ندارد. در این خصوص شرکت کننده شماره (۱۰) در تحقیق اینگونه بیان کرد که:

«من قبل از عقدمون کس دیگه‌ای را دوست داشتم ولی چون خانوادم می‌دونستند که اعتیاد داره باهاش مخالفت می‌کردند. تا اینکه شوهرم اومد خواستگاری‌ام و مادرم برای اینکه فکر اون نفر اول از ذهنم بیرون بره، اصرارم کرد که ازدواج کنم. من هم که دیگه از همه چیز ناامید شده بودم، قبول کردم ولی دوران عقدمون خیلی با هم دعوا می‌کردیم و اصلاً شوهرم را تحویل نمی‌گرفتم. حتی می‌خواستیم جدا هم بشیم چون اصلاً دوستش نداشتم».

در ازدواج با اهدافی غیر از زندگی زناشویی هم به دلایل مختلف از جمله فرار از فشارهای اجتماعی مجرد ماندن مثل بالا رفتن سن دختران یا فرار از وضعیت نامطلوب در خانه پدری و... نیز بعد از بسته شدن پیمان زناشویی، احتمال درگیری و دعوا زیاد است زیرا زندگی بر پایه انتخاب فرد و عشق و محبت اولیه به عنوان انگیزه ازدواج شکل نگرفته است.

چنانکه در مصاحبه‌هایی که صورت گرفت، یکی از دیگر از مشارکت کنندگان به نقش این عامل این چنین اشاره کرد که:

«عموماً برای پسرش رفت خواستگاری خواهرم ولی اون بهش جواب رد داد و با فرد دلخواهش ازدواج کرد. عموماً و خانوادش پدرم را خیلی تحت فشار قرار دادند تا اینکه ایشان زیر بار فشار آنها برای اینکه روابط فامیلی مون به خطر نیفته مجبور شد که من را به پسر عموم با وجود اینکه دوستش نداشتم، بدهد. و از همون روز اول نامزدی مون هم سر هر چیزی با هم دعوا داریم».

۴-۱- دخالت و کنترل والدین: دخالت و کنترل والدین هم به عنوان چهارمین کد محوری شناسایی شده در میان عوامل زمینه ساز تعارض در دوران نامزدی قرار گرفت که باعث ایجاد کدهای آزاد «وابستگی فکری و عاطفی به خانواده»، «پنهان کاری و فریب خانواده» و «شکل‌گیری مرزهای سخت با خانواده» می‌شد.

در این زمینه شرکت کننده شماره (۷) مشکل خود را این چنین بیان کرد که:

«دوران عقدم اگر شوهرم می‌آمد خونمون خوب بود و گرنه به خاطر دخالت‌های زیاد مادر شوهرم هر وقت خونشون می‌رفتم دعوامون می‌شد. برای همین بعد از چند وقت رفت و آمدهامون را خیلی کمتر کردیم.»

از این صحبت‌ها این گونه نتیجه‌گیری می‌شود که دخالت والدین مرزهای غیرقابل انعطافی را سبب می‌شود که نتیجه‌ای جز بریدن و کشمکش بین دو نسل را در بر ندارد. در مورد مسأله وابستگی فکری و عاطفی یکی از زوجین که باعث دخالت والدین در زندگی مشترک می‌شود نیز چند نفر از شرکت‌کنندگان اظهارنظر کردند برای مثال یکی از آنها اینگونه مشکل را مطرح کرد که:

«شوهرم بچه آخره و به پدر و مادرش خیلی وابسته است برای همین اونها فکر می‌کردند که تا آخر باید پیش شون زندگی کنیم و همه کارهامون را مطابق میل شون انجام بدهیم، سر این قضیه هم با پدر شوهرم و دخالت‌های اون وقتی می‌خواستیم خونمون را جدا کنیم، خیلی مشکل داشتیم.»

آخرین کد آزادی که در مقوله دخالت و کنترل والدین در این پژوهش تبیین شد، عامل «پنهان کاری و فریب خانواده» بود چنانکه شرکت‌کننده شماره ۱۱ مسأله زندگی‌شان در دوران نامزدی را اینگونه شرح داد که:

«پدر شوهرم توی کارهامون خیلی دخالت می‌کرد و اگر مثلاً من هر ماه یک کفش می‌خریدم، می‌گفت که چرا انقدر ولخرجی می‌کنید برای همین من هم اگر خریدی می‌کردم تا چند وقت بهشون نمی‌گفتم.»

۴-۱- تلاش در جهت کنترل و تغییر طرف مقابل: تلاش در جهت کنترل و تغییر طرف مقابل پنجمین کد محوری بود که توسط شرکت‌کنندگان به عنوان عامل زمینه‌ساز تعارض در دوران نامزدی شناخته شد که شامل دو مقوله فرعی «فرافکنی مشکلات به ویژگی اخلاقی همسر» و «حذف نقش خود به عنوان عاملی در کاهش تعارض» می‌شود.

یکی از مواردی که در جهت کنترل و تغییر همسر به کار می‌رود و زمینه درگیری و نزاع را به وجود می‌آورد، مقوله حذف نقش خود فرد به عنوان عاملی در کاهش تعارض بود که برخی شرکت‌کنندگان به شکل‌های مختلف آن را مطرح می‌کردند. برای مثال یکی از افراد اینگونه بیان کرد که:

«وقتی یک مسأله‌ای اون دوران برامون به وجود می‌آمد برای حل کردن اون من سریع قهر می‌کردم چون اون وقت شوهرم زودتر می‌اومد دنبال من و به خواستم می‌رسیدم. در غیر این صورت حرفم کمتر پیش می‌رفت. این جور بود که گاهی حتی شوهرم بر خلاف میلش عمل می‌کرد.»

چنانچه از این صحبت‌ها برداشت می‌شود کنترل همسر در جهت ایجاد تغییر مطابق میل خود و عمل به گونه‌ای که نشان می‌دهد گویی فرد سهمی در کم کردن تعارض و درگیری‌ها ندارد، یکی از استراتژی‌هایی است که گاهی در زندگی به کار بسته می‌شود که البته به مرور زمینه ساز تعارض در خانواده پیش از ازدواج خواهد شد.

۱- مواضع افزایش تعارض:

۱-۱- تهدید و پیش کشیدن حرف طلاق: اولین موضع گیری که در این پژوهش تحت عنوان موضع فزاینده تعارض در زندگی زناشویی شناخته شد، «تهدید و پیش کشیدن حرف طلاق» می‌باشد. چنانکه دومین شرکت کننده در تحقیق این مطلب را این چنین بیان کرد که: «می‌گفتم طلاق می‌خواهم و تهدید می‌کردم. اون هم کارساز می‌شد و آخرش حرف خودم پیش می‌رفت.»

۱-۱- اصرار و تحکم برای تسلیم: موضع گیری بعدی که زوج‌ها در پاره‌ای مواقع در زندگی زناشویی برای پیش بردن اهدافشان به کار می‌بندند، اصرار و تحکم برای تسلیم کردن همسرشان می‌باشد. شرکت کننده دوم که در دوران نامزدی‌شان در حال تحصیل بوده است، اینگونه مشکلش را بیان کرد که:

«سر قضیه مدرسه رفتنم، مجبورم کرد که درسم را ول کنم.»

۱-۲- تلاش برای تغییر همسر و نه شرایط موجود: مشارکت کننده پنجم نارضایتی در دوران نامزدی‌شان را اینگونه نشان داد که: «سر خیلی مسائل بحثمون می‌شد من فکر می‌کردم که دعوای ما به خاطر ایرادهای اونه، اون باید خودش را عوض کنه تا اوضاع بهتر بشه.»

۱-۳- قهر، لجبازی و یکدندگی: شرکت کننده هفتم روش حل تعارض‌های دوران پیش از ازدواج‌شان را این چنین بیان کرد که: «من اون دوران برای عوض کردن شرایط خیلی باهاش لجبازی می‌کردم سر همین هم خیلی دعوا می‌کردیم.»

۴-۱- سکوت و تحمل اجباری شرایط: موضع‌گیری سکوت یکی از روش‌هایی است که در این تحقیق به عنوان روشی شناخته شد که افراد در برابر مشکلات و تعارضات در زندگی زناشویی اتخاذ می‌کنند ولی نکته‌ای که شایان توجه است، این مطلب است که اگر این تحمل و صبر از سر اجبار و نه به خاطر گذشت در زندگی به خاطر حفظ روابط باشد، در نهایت نتیجه‌ای جز زیاد شدن تعارضات در خانواده ندارد. چنانکه یکی از شرکت کنندگان اینگونه مطرح کرد که:

«من فکر می‌کنم که توی زندگی‌مون به خصوص اوایلش خیلی ساکت بودم و چیز خاصی به خانواده شوهرم نمی‌گفتم برای همین اونها در حق ما خیلی بدی کردند.»

۲- مواضع کاهنده تعارض

۲-۱- فکر نکردن به طلاق عاملی برای فکر به راه‌حل‌های جایگزین: اولین موضع‌گیری که در این تحقیق تحت عنوان کاهنده تعارض‌ها شناسایی شد، فکر نکردن به طلاق و جدایی بود که زمینه‌ساز فکر کردن به راه‌حل‌های جایگزین در زندگی می‌شود. شرکت کننده ششم این‌گونه مشکلش را مطرح کرد که: «دوران عقدم فکر نمی‌کردم دوام بیاورم، اوایل بعضی موقع‌ها حرف طلاق را می‌زدم ولی شوهرم می‌گفت فکر این چیزها را نکن نباید این کلمه برامون عادی بشه، برای همین حالا بعد از چند سال مشکلات بسیار اون دوران را تقریباً پشت سر گذاشتیم.»

۲-۲- قبول کاستی‌ها و شرایط همسر: قبول کاستی‌ها و کمبودهای همسر که تحت یک انتخاب آگاهانه که افراد خود را همانگونه که هستند نشان دهند، صورت می‌گیرد؛ به عنوان یکی از موضع‌گیری‌هایی در این پژوهش شناخته شد که زمینه‌ساز کم شدن تعارضات در زندگی زناشویی می‌شود. مشارکت کننده هشتم صحبت‌های خود را اینگونه مطرح کرد که: «اخلاق شوهرم مغرور، تند و عصبانی بود ولی من اون را همین جوری قبول کردم الان طوریه که ۹۰ درصد عوض شده و همه می‌گن.»

۲-۳- گذشت و تحمل آگاهانه: چنانچه در مواضع کاهنده تعارض‌ها بیان شد، گذشت و تحملی که از سر آگاهی و نه از سر اجبار صورت گیرد، ثمره‌ای جز کاهش تعارضات در زندگی زناشویی را به دنبال نخواهد داشت. زیرا فرد پس از مدتی خود را مغبون و شکست خورده در این رابطه ندانسته و به مرور انرژی روحی و روانی خود را برای ادامه زندگی مشترک از دست نمی‌دهد. البته به نظر می‌رسد عامل عشق و محبت واقعی در رابطه که در کدهای آزاد نیز شناسایی شد، به عنوان یک متغیر تأثیرگذار در این رابطه نقش بازی می‌کند. چنانکه شرکت کننده سیزدهم مسأله خود را در دوران نامزدی و پس از ازدواج این چنین طرح کرد که: «موقعی که با شوهرم ازدواج کردم اعتیاد داشت و من می‌دونستم و به حرفش که گفت ترک می‌کنم اعتماد کردم چون واقعاً دوستش داشتم. برای همین با اینکه چند سال طول کشید پای همه سختی‌هایش و ایسادم و تحمل کردم و الان زندگی مون خیلی خوبه.»

۲-۴- تلاش برای تغییر شرایط و نه همسر: در قسمت مواضع افزایش تعارضات اشاره شد که تلاش برای تغییر همسر و نه شرایط، پیامدی جز افزایش تعارض‌ها را در زندگی به دنبال نخواهد داشت. ولی در مقابل تلاش زوج برای تغییر شرایط (و نه همسرشان) عاملی از مجموعه عوامل کاهنده تعارض‌ها در این تحقیق شناسایی شد که نتیجه آن افزایش رضایت زناشویی خواهد بود. که البته این از طریق سه روش ۱- صحبت در آرامش و نه در حالت درگیری و نزاع، ۲- تغییر روش برخورد با همسر و ۳- کوتاه آمدن صورت می‌گیرد. شرکت کنندگان مختلف در تحقیق هر یک از این سه روش را به ترتیب اینگونه توضیح دادند که: «وقتی

ناراحتی مون تموم می‌شد، منطقی و آرام باهاش صحبت می‌کردم. اون هم قبول می‌کرد.»
 «روش برخوردیم را با برخوردهای خانوادش عوض کردم با زبون باهاش حرف می‌زدیم و قانعش می‌کردم.» و «گفتم این یه امتحانه بگذار کوتاه بیام و به حرفش گوش کنم. شاید شرایط عوض شد.»

۳- عوامل بستر ساز شکل‌گیری مواضع افزایش‌دهنده تعارض

۳-۱- الگوگیری و کسب تجربه از دیگران (خودآگاه): در زندگی‌های زناشویی اگر الگوگیری از دیگران بدون توجه به شرایط زندگی خانوادگی افراد اعم از خصوصیات شخصیتی زوجین، تعاملات خصوصی و عاطفی آنها و سایر موارد صورت گیرد و در یک کلام شکل و زمینه در یک زندگی خانوادگی با همدیگر دیده نشود، احتمال بروز خطای هاله‌ای بسیار زیاد بوده و دیدن یک حالت از زندگی افراد بنایی برای تعمیم آن به سایر شرایط زندگی خصوصی خود فرد شده و در این حالت الگوگیری و کسب تجربه به صورتی ناقص صورت می‌گیرد که البته گاهی زمینه ساز افزایش تعارضات و درگیری‌ها بین زوج هم می‌شود. برای مثال شرکت کننده شماره (۲) برداشت خود از زندگی خصوصی دیگران را این‌گونه برایمان تعریف کرد که: «خاله‌هام توی زندگی شون خیلی آرامند و هر اتفاقی می‌افته به شوهرهایشان می‌گویند. مثلاً خاله کوچیکم با شوهرش خیلی اختلاف داره اون وقت زمان عقدشون فهمیدم که همیشه خالم از شوهرش ناز می‌خریده و وقت دعوا اون التماس می‌کرده، الان هم شوهرش زن بازی و از این کارها می‌کنه.»

آنچه از این صحبت‌ها می‌توان برداشت این است که ندیدن شکل و زمینه در زندگی خصوصی سایرین و یک الگوگیری ناقص در این‌گونه موارد، شرایط را برای مشکلات آتی در زندگی زناشویی زوجین ایجاد می‌کند.

۱-۵- شکل‌گیری طرحواره دعوا و حل آن تحت تأثیر دیگران (ناخودآگاه): در بسیاری مواقع بستر و زمینه خانوادگی و تربیتی افراد باعث شکل‌گیری طرحواره‌هایی در ذهن آنها

می‌شود که در نتیجه آن احتمال به وجود آمدن تعارض بین زن و شوهر زیادتر خواهد شد. از جمله این طرحواره‌ها که به عنوان کدهای آزاد در این تحقیق شناسایی و تبیین شدند، عبارتند از: «تحت تأثیر فرهنگ و حرف دیگران بودن»، «تطبیق زندگی دیگران با زندگی خویش» و «تأثیر تجربه‌های کودکی از تعارض‌های والدین».

در این زمینه شرکت کننده شماره (۲) اینگونه مطرح کرد که: «تهدید کردن را از فرهنگ یاد گرفتم بعدش هم از عمه‌هایم. اینکه به شوهرهایتان رو ندهید و بگذارید زن ذلیل بماند. اونها گربه را دم حجله کشتند و الان شوهرهایشان بدون اجازه آنها آب نمی‌خورند».

چنانچه در این صحبت‌ها مشهود است، شکل‌گیری طرحواره دعوا بر اساس یادگیری و تحت تأثیر دیگران به صورت ناخودآگاه، زمینه‌درگیری و نزاع در دوران نامزدی را بیشتر به وجود آورده است.

۱-۶- عدم وجود کفویت بین زوج در جایگاه‌های اجتماعی، فرهنگی و تربیتی: گاهی ناهماهنگی بین زوج در زمان ازدواج در جایگاه‌های مختلف اجتماعی، فرهنگی و تربیتی و عدم وجود کفویت بین آنها زمینه را برای بروز آسیب‌های جدی بعدی از جمله افزایش تعارضات، به دنبال خواهد داشت.

این ناهماهنگی در پاره‌ای مواقع نتیجه‌اش «ترس از مقایسه شدن به خاطر سواد کمتر» و یا «ترس از ازدست دادن همسر به خاطر جایگاه اجتماعی پایین‌تر» می‌شود که در قالب کدهای آزاد در این تحقیق شناسایی شدند.

یکی از شرکت کنندگان در این خصوص مشکلش را این‌گونه مطرح کرد که: «شوهرم می‌گفت مدرسه نرو، الان سوم دبیرستانی بعداً می‌خواهی ادامه بدی. زن باید بنشیند توی خانه و مرد برایش بیاورد. بعد هم می‌گفت اگر ببری مدرسه بدآموزی داره.»

از این صحبت‌ها این‌گونه می‌توان برداشت کرد که ترس از ازدست دادن همسر به خاطر سواد کمتر و ناهماهنگی در این جایگاه، زمینه را برای افزایش تعارضات در زندگی زناشویی به همراه دارد.

۱-۷- عدم وجود حمایت مادی و معنوی برای ادامه زندگی: چنانچه در قسمت مواضع کاهنده تعارضات بیان شد، تحمل زندگی زناشویی از روی اجبار و نه به صورت گذشت و صبر آگاهانه به خاطر حفظ روابط، در نهایت زمینه را برای افزایش تعارضات به دنبال خواهد داشت. در بسیاری مواقع در اوایل زندگی و به خصوص در دوران نامزدی اگر یک مشکل کوچک در روابط زوج حل شود، مشکلات و تعارضات فزاینده بعدی در روابط آنها به مرور حل خواهد شد ولی گاهی شاهد آن هستیم که شرایطی سبب‌ساز تحمل اجباری شرایط و عدم بروز مشکلات به دیگران و به خصوص خانواده مبدأ می‌شود که «نداشتن جایگزین مالی» و «نبود حمایت روانی از سوی خانواده مبدأ» که در قالب دو کد آزاد در این تحقیق جای گرفتند، از جمله آنها هستند.

شرکت کننده اول در این زمینه مشکل دوران نامزدی‌اش را این‌گونه تعریف کرد که: «در دوران نامزدیم تازه فهمیدم که شوهرم عصبیه و قرص اعصاب می‌خوره، اخلاقش خیلی بد بود و سرکار هم نمی‌رفت. ولی با این وجود عذاب کشیدم خون دل خوردم ولی به خانوادم نگفتم. الان هم اخلاق نداره ولی دیگه به خاطر بچم مجبورم که همه چیز را تحمل کنم.»

۱-۸- وجود فردیت و عدم وجود زوجیت در زندگی: ناتوانی زوج در رسیدن به زوجیت در زندگی زناشویی و باقی ماندن در فردیت دوران قبل از ازدواج‌شان یکی از عواملی است که در این تحقیق زمینه ساز افزایش تعارضات شناسایی شد. «ناتوانی در رسیدن به تفاهم»، «دنیای معنایی متفاوت زوج از زندگی» و «غرور و تکبر» کدهای آزادی هستند که زمینه‌ساز این عدم شکل‌گیری زوجیت در زندگی زناشویی می‌شوند. چنانچه شرکت کننده هفتم مشکل دوران نامزدی‌شان را این‌چنین بیان کرد که:

«سر اینکه یک جور دیگه فکر می‌کرد و آدم بی‌منطقی بود همیشه دعوا من می‌شد. من به خودم می‌گفتم دعوای ما به خاطر ایرادهایی است که توی او نه مشکل از من نبود. برای همین سر حرفم وای می‌سادم و می‌گفتم مقصر من نیستم که بخوام کوتاه بیام یا آروم حرف بزنم و قهر می‌کردم. این جور بود که گاهی حتی شوهرم بر خلاف میلش عمل می‌کرد.»

۲- عوامل بستر ساز شکل‌گیری مواضع کاهنده تعارض: ۴-۱- بازنگری ارزش‌ها و عقاید ناکارآمد: بازنگری ارزش‌ها و عقاید ناکارآمد به عنوان اولین عامل شناسایی شده در این تحقیق در بین عوامل بستر ساز شکل‌گیری مواضع کاهنده تعارض‌ها است که شامل دو مقوله فرعی «توجه به ناکارآمدی رفتارهای گذشته» و «پیش‌بینی آینده» می‌شود.

ارزش‌ها و عقاید در زندگی هر فرد سبب رفتار و عملکردهایی می‌شود که در صورت دریافت بازخوردهای درونی و بیرونی منفی، فرد به ناکارآمدی آن اذعان پیدا کرده و به خاطر پیش‌بینی که نسبت به آینده در جهت به خطر افتادن زندگی زناشویی‌اش دارد، در جهت رفع و بهبود آن به بازنگری در آن می‌پردازد که نتیجه آن بهتر شدن روابط و رضایت از زندگی خواهد بود.

چنانچه در این مورد یکی از شرکت‌کنندگان در پژوهش این چنین بیان کرد که: «اوایل نامزدی‌مون همین که از یک موضوعی ناراحت می‌شدم سریع به شوهرم می‌گفتم و سر اون هم لجبازی می‌کردم اون هم جبهه می‌گرفت و سریع دعوا مون می‌شد ولی بعد از چند وقت به این نتیجه رسیدم که روش برخوردم چیزی جز ناراحتی و درگیری را در پی نداره برای همین دیگه منتظر می‌شدم تا در موقع مناسب مشکل را حل کنم.»

۲-۱- کسب تجربه و الگوگیری از دیگران: کسب تجربه و الگوگیری از دیگران به عنوان عامل شناسایی شده بعدی در این تحقیق از بین مجموعه عوامل زمینه‌ساز شکل‌گیری مواضع کاهنده تعارضات به معنای توجه به زندگی و تجربیات دیگران با هدف به کارگیری آن برای بهبود و بالا بردن کیفیت زندگی زناشویی می‌باشد.

به کارگیری این استراتژی به وسیله مشارکت‌کنندگان در این پژوهش به دلیل وجود کد آزاد «دیدن شرایط و تجربیات دیگران به صورتی کامل (و توجه به شکل و زمینه با هم)» بوده است. برای مثال مشارکت‌کننده شماره (۶) در این زمینه می‌گفت که: «اوایل به خاطر لجبازی‌های هر دو مون خیلی دعوا مون می‌شد ولی یک دوستی داشتم که بهم گفت تا می‌تونم با شوهرت آروم صحبت کن. حرفش را اول زندگی‌ات همیشه گوش کن حتی اگر به ضررت

باشه چون یک سال اول هر دوی شما می‌خواهید حرف خودتون باشه بعد اون به حرفت گوش خواهد کرد. با خودم گفتم این یه امتحانه بگذار عمل کنم و همین هم شد الان حرف من خیلی پیش میره و زندگی مون هم خیلی خوب است.»

چنانکه از صحبت‌های این مشارکت‌کننده پیداست، توجه به تجربیات دیگران و الگوگیری از آنها به صورتی کامل در جهت بهبود روابط زناشویی نتیجه‌ای جز رضایت زناشویی به دنبال نخواهد داشت.

۲-۲- شکل‌گیری طرحواره بقای خانواده در ذهن: شکل‌گیری طرحواره بقای خانواده در ذهن به عنوان کد محوری بعدی بود که از صحبت با شرکت‌کنندگان به تأثیر آن بر مواضع کاهنده تعارض پی بردیم. طرحواره بقای خانواده به معنای عقاید و افکار شکل گرفته فرد در گذر زمان نسبت به این موضوع است که «خانواده بعد از تشکیل شدن آن نباید از هم گسسته شود».

این طرحواره در ذهن افراد به دلیل دو عامل شناسایی شده «ناپسند بودن فعل طلاق» و «احساس کردن وجود خدا در زندگی» بوده است. در این زمینه یکی از شرکت‌کنندگان اینگونه مطرح می‌کرد که:

«دوران عقدم فکر نمی‌کردم دوام بیاورم خیلی زندگی کنم یک ساله. اوایل بعضی موقع‌ها حرف طلاق را می‌زدم ولی شوهرم می‌گفت فکر این چیزها را هم نکن. نباید این کلمه برامون عادی بشه برای همین خودمون مشکلات را حل کردیم و الان زندگی مون خیلی خوب است.»

۲-۳- پذیرش حقیقت و توجه به حال و شرایط: پذیرش حقیقت و عملکرد براساس شرایط موجود در زندگی از جمله عواملی است که به وسیله مشارکت‌کنندگان در این تحقیق در دسته عوامل بسترساز شکل‌گیری مواضع کاهنده تعارض قرار گرفت. این مقوله شامل سه کد آزاد «پرورش حس علاقه و اعتماد»، «پرورش اخلاق (صبر و مسئولیت)» و «پرورش مهارت‌های حل مسئله» می‌شد.

این نوع از عملکرد به معنای آن است که فرد شرایط اکنون زندگی خود را به عنوان یک حقیقت پذیرفته و در نتیجه آگاهانه خود را با موقعیت و شرایط موجود منطبق کرده است که این امر پیامدی جز کمتر شدن تعارضات در گذر زمان و در نهایت رضایت از زندگی زناشویی را در بر نداشته است. در این مورد یکی از مشارکت کنندگان بیان می‌کرد که:

«اوایل نامزدی موان اخلاق شوهرم مغرور و تند و عصبانی بود و من سر این قضیه خیلی ناراحت می‌شدم و اگر از روی عصبانیت چیزی می‌گفت باهاش لجبازی می‌کردم و دعوا می‌شد ولی بعد از چند وقت دیدم که این زندگی منه که داره خراب می‌شه برای همین تصمیم گرفتم باهاش آروم باشم و به حرف‌هایش گوش کنم. با این روش بعد از یک سال ۹۰ درصد عوضش کردم.»

چنانچه از این صحبت‌ها می‌توان برداشت کرد این مشارکت کننده همه عواملی که مؤثر بر پذیرش حقیقت و عملکرد براساس شرایط موجود بوده است را داشته زیرا در ابتدا علاقه و اطمینان نسبت به همسر و زندگی‌اش را در خود پرورش داده و در مرحله بعد با تکیه بر اخلاقیات یعنی صبر کردن و مسئولیت‌پذیری نسبت به زندگی زناشویی، سعی بر بهبود شرایط کرده و در نهایت با مهارت‌های حل مسأله‌ای که در خود پروراند است، تعارضات را به حداقل رسانده و رضایت در خانواده را سبب ساز شده است.

نتیجه‌گیری

این پژوهش با هدف شناسایی و تبیین علل زمینه‌ساز تعارض در دوران نامزدی و عوامل مؤثر بر رضایت از زندگی بعد از پشت سر گذاشتن مشکلات این دوران به روش تحلیل مفهومی و نظریه‌زمینه‌ای انجام شد.

نتایج حاصل از مصاحبه‌ها با هجده شرکت کننده در پژوهش که دوران نامزدی و عقد را تجربه کرده بودند زمینه‌ساز شکل‌گیری یک مدل فرایندی در زمینه تعارض‌های دوران نامزدی (پیش از ازدواج) شد. این فرایند در شکل ۱ نشان داده شده و با علل زمینه‌ساز تعارض در این

دوران که مسأله اصلی مورد توجه بود آغاز گردید و در ادامه با پدیده رضایت زناشویی (پس از ازدواج) به عنوان پیامد این مسأله مرتبط گردید.

در این میان استراتژی‌های به کار گرفته شده توسط شرکت‌کنندگان در پژوهش، تحت عنوان مواضع کاهنده و افزایشنده تعارض‌ها و همچنین شرایط علی که زمینه‌ساز این مواضع‌گیری‌ها شناخته می‌شد، با عنوان عوامل بسترساز شکل‌گیری مواضع کاهنده و افزایشنده تعارض، نقش مرتبط‌کننده طبقه اصلی پژوهش یعنی عوامل زمینه‌ساز تعارض را با پیامد آن یعنی رضایت زناشویی بر عهده گرفت.

پژوهش‌ها نشان‌دهنده این مطلب است که موضوع اصلی پژوهش یعنی تعارض‌های زناشویی تأثیر زیان باری بر سلامت جسمی و روانی اعضای خانواده داشته (ریز و گبل، ۲۰۰۳؛ رولز و کیکولت-گلاسر، ۲۰۰۳) به گونه‌ای که در پژوهش کمپ داش و تیلر (۲۰۱۲) خط سیر این تعارضات با رضایت زناشویی در یک نقطه قطع می‌شود در نتیجه این متغیر به عنوان یک متغیر پیش‌بینی‌کننده از کیفیت زندگی زناشویی نیز مورد استفاده قرار گرفته می‌شود که همسو با نتایج تحقیق حاضر می‌باشد.

ولی موضوعی که در این پژوهش مورد توجه ویژه قرار داشت، بحث تعارض‌های زناشویی در دوران نامزدی و روزهای نخست شروع زندگی بود زیرا چنانکه حاجلو و همکاران (۱۳۹۲) نشان دادند رضایت زناشویی در دوره‌های مختلف زندگی با یکدیگر متفاوت بوده به گونه‌ای که در سال‌های اولیه بی‌ثبات است و در معرض بیشترین خطر قرار دارد.

پژوهش‌های زیادی اگر چه برای دوران نامزدی فواید زیادی مثل مصاحبت و همراهی، تعاملات آزادانه‌تر و حمایت‌های عاطفی برای زوج جوان بیان می‌کنند ولی به این موضوع نیز اینگونه اشاره کرده‌اند که اغلب زوج‌ها به خاطر شرایط این دوران در معرض تعارض و خشونت‌های بیشتری نیز قرار دارند (هلمیس و همکاران، ۲۰۱۳؛ استراوس، ۲۰۰۸) که البته علل این تعارضات در پژوهش‌های مختلف به گونه‌های متفاوتی نشان داده شده است. ولی در پژوهش حاضر تعارض‌های زناشویی در دوران نامزدی تحت تأثیر عوامل متعددی دسته‌بندی

شد که اولین مورد آن رویارویی زوج جوان با «باورهای کلیشه‌ای برخاسته از خانواده مبدأ» بود که می‌توان آن را مشابه با طرحواره‌های ناسازگار اولیه‌ای دانست که به عنوان الگوهای شناختی و هیجانی در جریان اولیه زندگی آغاز شده و در طول زندگی تداوم می‌یابند و موجب سوگیری‌هایی در تفسیر وقایع می‌شوند (نورداهل، هولت و هاگوم^۱، ۲۰۱۰؛ به نقل از نریمانی، عباسی، بگیان و بختی، ۱۳۹۳).

نقش طرحواره‌های ناسازگار اولیه خود زوج، در تحقیقات زیادی به عنوان متغیر تأثیرگذار بر رضایت زناشویی بررسی شده است (نریمانی و همکاران، ۱۳۹۳) ولی عاملی که در این تحقیق به آن اشاره شد و یکی از مشکلات امروزه زوج‌های جوان به خصوص در مناطق سنتی‌تر شهر است، رویارویی با باورها و طرحواره‌های ناسازگاری است که از خانواده مبدأ به خانواده هسته‌ای تازه شکل گرفته تحمیل می‌شود که همین امر زمینه‌ساز تعارض به خصوص در روزهای نخستین ازدواج و دوران نامزدی می‌شود. در این تحقیق نشان داده شد باورهایی از این دست که «فرزند پسر حتی پس از ازدواجش هم هنوز متعلق به خانواده پدری است» باعث بروز مشکلات دیگری در انتخاب سبک ونحوه زندگی، محل انتخاب زندگی و... می‌شود که اغلب زوج‌ها از این مورد تعبیر به دخالت می‌کنند چنانچه تعداد زیادی از شرکت‌کنندگان در پژوهش با مشکل انتخاب محل زندگی مواجه بودند زیرا از طرف خانواده همسرشان مواجه با اصرار به سکونت در یک ساختمان و یا در نهایت منزلی بسیار نزدیک به منزل آنها بودند که همین مسأله زوج جوان را با چالش‌ها و تعارض‌های زیادی در دوران نامزدی روبرو کرده بود. چنانچه برایانت و همکاران (۲۰۰۱) بیان می‌کنند نتیجه این تعارض‌ها با هر یک از خانواده‌های پدری، بین خود زوج نیز ایجاد تنش می‌کند و تأثیر منفی بر کیفیت ازدواج آنها دارد زیرا هر دو زوج از نظر عاطفی تعهد و وفاداری خاصی به خانواده‌های پدری خود دارند که این موضوع نیز در پژوهش حاضر مشهود بود.

1. Nordahl, H. M., Holthe, H., & Haugum, J. A.

البته باورهای کلیشه‌ای برخاسته از خانواده پسران که سبب بروز تعارض‌ها در دوران نامزدی می‌شود، در نحوه تعامل و انتظارات از عروس نیز نمایان می‌شود. نتایج تحقیق نشان می‌دهد باورهایی از این قبیل که عروس، وظایف خاصی در قبال مادر شوهر دارد، در دختران نسل امروز دیگر قابل پذیرش نیست ولی نسل گذشته در برخی خانواده‌های از فرهنگ‌های سنتی‌تر به دلیل عدم تطبیق خود با شرایط جدید هنوز به این دلایل، زمینه بروز تعارض میان زوج جوان با خانواده‌های مبدأ به خصوص مادر شوهر را به وجود می‌آورند چنانچه محسن زاده و همکاران (۱۳۹۰) تعارض با خانواده همسر که به خاطر دخالت‌های آنان صورت می‌گرفته را از جمله عوامل تعارض‌ها در ازدواج شناسایی کردند که در آن به نقش نگرش کنیزگونه عروس بعد از ازدواج نیز اشاره شده بود که همسو با نتایج تحقیق حاضر می‌باشد. در این زمینه فنگ و همکاران (۲۰۱۰) نیز نشان دادند که زنان متأهل چینی تعارض با مادر شوهر را به عنوان سومین عامل اضطراب‌زا در ازدواج بیان می‌کنند که ایران نیز از این مقوله مستثنی نیست.

به گفته داتا و همکاران (۲۰۰۳) تعارض با خانواده همسر و به خصوص مادر شوهر یک موضوع اساسی در بحث تعارض‌های زناشویی در کشورهای جمع‌گرا و پایبند به اصول اشتراکی در زندگی و فرهنگ‌های وابسته به آبا و اجداد مثل تایوان، چین، ژاپن، کره و هند می‌باشد که این موضوع در پژوهش قاسمی، اعتمادی و احمدی (۱۳۹۱) نیز نشان داده شده است به این معنی که یکی از عوامل ایجاد تعارضات زناشویی تعاملات مغشوش زوجین با خانواده همسر است که این همسو با نتایج این پژوهش می‌باشد.

همین امر لزوم توجه متخصصان این حوزه را در خصوص تغییر نگرش خانواده‌ها در مورد نقش‌های جدیدی که فرزندان در زندگی‌های تازه شکل گرفته‌شان با آن روبرو هستند را می‌رساند تا از دخالت‌های ناخواسته که به عنوان یکی دیگر از علل مهم تعارض در این دوران به آن توجه شد، پیشگیری شود. در این زمینه می‌توان به نقش تأثیرگذار فردگرایی جوانان نسل امروز و جمع‌گرایی خانواده‌های آنان اشاره کرد. یعنی تقابل عامل زمینه ساز فردگرایی در برابر جمع‌گرایی که زمینه بروز دخالت را در برای خانواده‌ها ایجاد می‌کند چنانچه مویی تنگ

کوئک و فیتس پاتریک (۲۰۱۳) در تحقیق خود به تأثیر تعامل متغیر ارزش‌های فرهنگی در هر جامعه مثل فردگرایی در برابر جمع‌گرایی در بروز تعارضات اشاره کردند. که این مورد نیز لزوم توجه به خواسته‌ها و نیازهای هر دو نسل را می‌رساند یعنی ایجاد تعادلی از میزان استقلال و همبستگی، تا آسیب‌هایی که تغییرهای سریع در زمینه فردگرایی نسل‌های جدید ممکن است گریبانگیر خانواده‌ها شود، کاهش یابد.

برایانت و همکاران (۲۰۰۱) برای کم کردن آسیب‌های این عامل، به نقش ایجاد مرز بین یک ازدواج تازه و خانواده گسترده اشاره کردند که یک زوج در شروع زندگی‌شان باید انجام دهند که اگر این وظیفه به خوبی انجام شده و تعارضی با افراد خانواده‌های پدری پیش نیاید، آن وقت است که می‌توان گفت ازدواج این زوج در حال انسجام یافتن می‌باشد.

موضوع بعدی که در بحث عوامل زمینه‌ساز تعارض در دوران نامزدی در این پژوهش به آن اشاره شد، «عدم آگاهی و شناخت از خصوصیات یکدیگر» بود که این عامل می‌توانست از طریق «بهرتر جلوه دادن خود» و «اخلاق بد» همسر نمود پیدا کرده و به دلایل مختلفی از جمله «عدم وجود واقعیت‌سنجی در ازدواج» و «عدم وجود معیارهای عینی و قبلی برای انتخاب همسر» رخ دهد. که این یافته‌ها همسو با نتایج تحقیق سلیمی و کریمی (۱۳۹۰) می‌باشد که در آن یکی از عوامل از هم‌پاشیدگی و نارضایتی در ازدواج‌ها را نحوه نگرش نادرست افراد نسبت به فرایند ازدواج و انتخاب همسر معرفی کردند و بر لزوم آموزش‌های قبل از ازدواج برای آماده سازی زوج‌ها پیرامون زندگی مشترک تأکید کردند.

در این زمینه خانیکی و تبریزی (۱۳۸۸) هم در مطالعه کیفی که بر روی بحث رضایت زناشویی انجام دادند، به بررسی عوامل مؤثر بر آن پرداخته و اینگونه نشان دادند که از جمله متغیرهای مداخله‌گر در میزان رضایت زناشویی «الگوهای ذهنی» زن و شوهر پیرامون ازدواج است که با تصورات آنها راجع به معنای زندگی زناشویی ارتباط دارد. در نتیجه عینی شدن یا نشدن این باورهای ذهنی که از قبل از ازدواج شکل گرفته‌اند، هر کدام می‌توانند اثرات مثبت و یا منفی روی رابطه با همسر داشته باشند. همچنین نابلوک - فیدرس و نادسون (۲۰۰۹) در تحقیق

طولی که بر روی زوج‌های نامزد انجام دادند نشان دادند که ایده‌آل‌ها و الگوهای ذهنی زوج‌ها پیرامون روابط زناشویی و تعارضات آینده‌شان به طور معناداری در طی دوران نامزدی با پس از ازدواج و گذشت زمان متفاوت خواهد شد که همسو با یافته‌های این تحقیق می‌باشد.

علاوه بر این بنی جمالی و همکاران (۱۳۸۳) به عامل «بهرتر جلوه دادن خود» که از کدهای آزاد شناسایی شده در این تحقیق در زیر مجموعه کدهای محوری «عدم آگاهی و شناخت از یکدیگر» بود، اینگونه اشاره کردند که وجود بیماری‌های جسمی و روانی و اختلالات رفتاری اعلام نشده از سوی همسران و خانواده‌های آنها عامل سستی روابط بین زوجین تلقی می‌شود که همسو با نتایج تحقیق حاضر می‌باشد در نتیجه «حصول شناخت از خصوصیات یکدیگر» قبل از ازدواج به عنوان عامل تداوم بخش زندگی در تحقیق آنها شناسایی شد که این مورد نیز همسو با یافته‌های این پژوهش می‌باشد.

عامل بعدی زمینه‌ساز تعارض در دوران نامزدی «عدم وجود عشق و محبت اولیه در زندگی» است که همسو با نتایج محسن زاده و همکاران (۱۳۹۰)، کلاتری و همکاران (۱۳۹۰) و امانی و بهزاد (۱۳۹۱) می‌باشد که در آن ازدواج با انگیزه نامناسب برای گریز از فشارهای اجتماعی و فضای ناخوشایند خانه پدری و ازدواج اجباری را از جمله عوامل نارضایتی زناشویی و اقدام به طلاق مطرح کردند که همسو با نتایج این تحقیق می‌باشد.

ویلسون^۱ (۲۰۰۷) در زمینه «تحت فشار روانی بودن برای ازدواج»، زیرمجموعه «عدم وجود عشق و محبت اولیه در زندگی» با توجه به پژوهشی که انجام داده بود، می‌نویسد «ازدواج تحمیلی نوعی رفتار مجرمانه است که باید در جهت برخورد صحیح با آن قانون‌هایی تنظیم شود در غیر این صورت، در این نوع ازدواج احتمال خشونت‌های فیزیکی و لفظی بین زن و شوهر زیاد می‌باشد».

چنانچه در این تحقیق به آن اشاره شد، مسأله‌ای که امروزه جامعه ما با آن روبروست دگرگونی در شیوه‌های همسرگزینی است به گونه‌ای که همین امر مشکلات زیادی را برای

1. Wilson,A

زوج‌ها در دوران نامزدی و حتی پس از ازدواج به وجود آورده است ساگلام^۱ (۲۰۰۶) در این خصوص بیان می‌کند در حالی که در بسیاری از جوامع تصمیم انتخاب همسر توسط خود فرد است اما ترجیحات افراد در ازدواج شان تحت تأثیر هنجارها و محیط‌های اجتماعی جوامع قرار دارد (به نقل از مظاهری، صادقی، نصرآبادی و انصاری نژاد، ۱۳۸۸).

شاکلفورد، اشمیت و باس^۲ (۲۰۰۵) هم اعتقاد دارند به این خاطر که در فرهنگ‌های فردگرا تنها روابط نزدیک زوج است که فرد را حمایت می‌کند، بنابراین صمیمیت در عشق رمانتیک نمود بیشتری پیدا می‌کند ولی در فرهنگ‌های جمع‌گرا شبکه‌های حمایتی فرد تنها در روابط زوجین خلاصه نشده و شامل گروه‌های بزرگتری نظیر والدین نیز می‌شود؛ بنابراین ازدواج‌های از پیش تعیین شده در فرهنگ‌های جمع‌گرا نسبت به فرهنگ‌های فردگرا بیشتر رواج دارد.

البته پژوهشگران در مطالعات مختلفی به تفاوت ازدواج‌های از پیش تعیین شده و اجباری اشاره کرده‌اند (گانگلی^۳ و همکاران، ۲۰۰۶) در حالیکه نتایج پژوهش‌ها میزان طلاق و تعارض را در بین افرادی که نظر خانواده را دخیل دانسته‌اند کمتر نشان می‌دهد (مظاهری و همکاران، ۱۳۸۸) ولی میزان تعارض، طلاق و خشونت خانوادگی در بین زوج‌هایی که ازدواج اجباری داشته‌اند؛ بسیار بالا گزارش شده است (گانگلی و همکاران، ۲۰۰۶؛ محسن زاده و همکاران، ۱۳۹۰؛ کلاتری و همکاران، ۱۳۹۰) که همسو با نتایج این تحقیق می‌باشد.

در نهایت اینکه آخرین عامل زمینه‌ساز تعارض در دوران نامزدی در این پژوهش، عامل «کنترل و ایجاد تغییر در همسر» شناخته شد که در پژوهش‌های مختلفی به عنوان نوعی سوء رفتار محسوب شده (پنس و داسگاپتا^۴، ۲۰۰۶) و به اعمال قدرت یک زوج بر دیگری برای رسیدن به اهداف شخصی در روابط زناشویی اطلاق می‌شود که شامل رفتارهای خاصی مثل

1. Saglam, M
2. Shackelford, T.K., Schmith, D.P., Buss, D.M
3. Gongoli
4. Pence, E., & Dasgupta, S. D

تهدید، ترک کردن همسر، کم کردن تعاملات و... می‌شود (لیمن و همکاران، ۲۰۱۲) که در این تحقیق نیز به آنها اشاره شد.

ولی چنین تعارضاتی در دوران نامزدی که سبب‌ساز نارضایتی در زندگی زناشویی می‌شود، اگر به صورت مثبت و راه حل مدار مدیریت شده و در یک کلام استراتژی‌های به کار گرفته شده توسط زوج سازنده باشند، در نهایت کاهش یافته و نارضایتی زناشویی جای خود را به رضایت از زندگی مشترک خواهد داد (کمپ داش و تیلر، ۲۰۱۲؛ سیفرت و شوارتز، ۲۰۱۰؛ مارچاند و هاک، ۲۰۰۰) که همسو با نتایج تحقیق حاضر می‌باشد.

در این زمینه روبلز و همکاران (۲۰۰۶) نیز اعتقاد دارند که چگونگی رفتارهای حل تعارض و مواضع زوج در قبال تعارض‌های زناشویی، یک متغیر تأثیرگذار در زمینه فهم رضایت افراد پس از پشت سر گذاشتن این تعارض‌ها از زندگی زناشویی شان می‌باشد که همسو با نتایج این پژوهش است.

در یک کلام از نتایج این تحقیق اینگونه می‌توان نتیجه گرفت که چون جامعه امروز ما با تغییرات تکنولوژی و اجتماعی فراوانی که زمینه‌ساز تغییرات روزافزون در ارزش‌های فرهنگی و خانوادگی زوج‌ها از یک طرف و گاهی عدم پذیرش آن توسط خانواده‌ها از طرفی دیگر - به خصوص در قسمت‌های سنتی‌تر شهر - روبرو است بنابراین بر لزوم توجه متخصصان این حوزه بر آگاهی بخشی و راهنمایی‌های پیش از ازدواج در هر دو حوزه برای زوج‌ها و خانواده‌های آنها باید تأکید کرد.

چنانچه نتایج این پژوهش نشان می‌دهد در زمینه تعارض‌های زناشویی به طور عام و تعارض‌های دوران نامزدی به طور خاص، نمی‌توان از نقش با اهمیت خانواده‌های زوج بر افزایش و یا کاهش آن و در نتیجه تأثیر آن بر سایر کارکردهای خانوادگی صرف نظر کرد که اگر این نقش حمایتی به گونه‌ای صورت گیرد که از دخالت و ایجاد وابستگی زوج دور بوده و تنها نقش راهنمایی و پشتیبانی را برعهده گیرد، آن وقت است که شاهد کاهش تعارضات

روزافزون زناشویی بوده و کارکرد اصلی ازدواج که همان ایجاد آرامش روحی و مودت و مهربانی است، حاصل خواهد شد.

در نهایت از جمله محدودیت‌هایی که در این پژوهش با آن مواجه بودیم، محدود بودن نمونه پژوهشی به جامعه زنان و عدم اجرای همین پژوهش در جامعه مردان بود بنابراین به سایر پژوهشگران پیشنهاد می‌شود تا در تحقیقات آتی به بررسی تجربه مردان در این دوران پرداخته تا ابعاد جدیدی از زمینه‌های تعارض در دوران نامزدی پیش روی مشاوران و متخصصان این حوزه باز شود.

سیاس و قدردانی

در پایان نویسندگان این تحقیق بر خود لازم می‌دانند که از همه شرکت کنندگان در تحقیق که وقت خود را در اختیار پژوهشگر برای مصاحبه قرار دادند، تشکر و قدردانی کنند.

منابع فارسی

- استراوس، انسلم؛ کربین، جولیت. (۱۹۹۰). مبانی پژوهش کیفی: فنون و مراحل تولید نظریه زمینه‌ای. (ترجمه: افشار، ابراهیم). تهران: نشر نی.
- امانی، احمد؛ بهزاد، داوود. (۱۳۹۱). بررسی انگیزه ازدواج در بین دختران و پسران نامزد. فصلنامه مشاوره و روان‌درمانی خانواده، ۲(۳): ۳۵۸-۳۷۲.
- بنی جمالی، شکوه؛ نفیسی، غلامرضا و یزدی، منور. (۱۳۸۳). ریشه‌یابی علل از هم پاشیدگی خانواده‌ها در رابطه با ویژگی‌های روانی - اجتماعی دختران و پسران قبل از ازدواج. علوم تربیتی و روان‌شناسی دانشگاه شهید چمران اهواز، ۳(۱۱): ۱۴۳-۱۷۰.
- حاجلو، نادر؛ علیزاده گورادل، جابر؛ قطبی، محمدرضا؛ دلاور قوام، سیما. (۱۳۹۳). مقایسه ابعاد عشق ورزی براساس مدت ازدواج در بین زنان و مردان متأهل. فصلنامه مشاوره و روان‌درمانی خانواده، ۴(۱): ۴۸-۶۳.

- خانیک، هادی؛ تبریزی، منصوره. (۱۳۸۸). رضایت از زندگی زناشویی در رهگذر نگرش و کنش اخلاقی (نتایج یک مطالعه کیفی). *فصلنامه علوم اجتماعی*، ۴۶: ۱۸۷-۲۲۸.
- سلیمی، جمال؛ کریمی، محمد. (۱۳۹۱). تأثیر آموزش مفاهیم نظریه لازاروس بر تغییر نگرش نسبت به انتخاب همسر در بین دانشجویان دختر. *فصلنامه مشاوره و روان درمانی خانواده*، ۱(۴): ۵۱۲-۵۳۳.
- صلصالی، مهوش؛ فخر موحدی، علی؛ چراغی، محمدعلی. (۱۳۸۶). تحقیق گراند تئوری در علوم پزشکی (فلسفه و اصول کاربردی). تهران: انتشارات بشری.
- کار، آلن. (۲۰۰۰). *خانواده درمانی* (ترجمه: تبریزی، غلامرضا) مشهد: مرنديز.
- کلاتری، عبدالحسین؛ روشنفکر، پیام؛ جواهری، جلوه. (۱۳۹۰). مرور سه دهه علل طلاق در ایران. *مطالعات راهبردی زنان*، ۵۳، ۱۲۹-۱۶۲.
- گلدنبرگ، ایرنه؛ گلدنبرگ، هربرت. (۱۹۹۶). *خانواده درمانی* (ترجمه: نقش بندی، سیامک و حمیدرضا، حسین شاهی برودتی). تهران: روان.
- فرحبخش، کیومرث؛ شفیق‌آبادی، عبدالله؛ احمدی، سید احمد. (۱۳۸۳). مقایسه اثربخشی مشاوره زناشویی به شیوه شناختی الیس، واقعیت درمانی گلاسر و اختلاطی از آن دو در کاهش تعارض‌های زناشویی. *تازه‌ها و پژوهش‌های مشاوره*، ۵(۱۸): ۳۳-۵۷.
- قاسمی، سیمین؛ اعتمادی، عذرا؛ احمدی، احمد. (۱۳۹۱). بررسی تأثیر گروه درمانی با رویکرد شناختی- رفتاری بر احساسات منفی زنان نسبت به خانواده همسر و رضایتمندی زناشویی. *فصلنامه مشاوره و روان درمانی خانواده*، ۲(۴): ۴۸۵-۴۹۹.
- محسن زاده، فرشاد؛ نظری، علی محمد و عارفی، مختار. (۱۳۹۰). مطالعه کیفی عوامل نارضایتی زناشویی و اقدام به طلاق (مطالعه موردی شهر کرمانشاه). *فصلنامه شورای فرهنگی- اجتماعی زنان و خانواده*، ۱۴(۵۳): ۷-۴۲.
- نریمانی، محمد؛ عباسی، مسلم؛ بگیان کوله مرز، محمدجواد؛ بختی، مجتبی. (۱۳۹۳). مقایسه اثربخشی دو رویکرد آموزش مبتنی بر پذیرش و تعهد (ACT) و روایت درمانی گروهی بر تعدیل طحوازه‌های ناسازگار اولیه در مراجعان متقاضی طلاق. *فصلنامه مشاوره و روان درمانی خانواده*، ۱(۱): ۱-۲۸.

منابع لاتین

- Arriaga, X. B., & Foshee, V. A. (2004). Adolescent dating violence: Do adolescents follow in their friends', or their parents', footsteps? *Journal of Interpersonal Violence*, 19: 162-184.
- Bryant, C. M., Conger, R. D., & Meehan, J. M. (2001). The influence of in-laws on change in marital success. *Journal of Marriage and Family*, 63, 614-626.
- Cui, M., Fincham, Frank, D. Pasley, B.K. (2008). Young Adult Romantic Relationships: The Role of Parents' Marital Problems and Relationship Efficacy. *Personality and Social Psychology*, 34(9): 1226-1235.
- Datta, P., Poortinga, Y. H., Marcoen, A. (2003). Parent care by Indian and Belgian caregivers in their roles of daughter/daughter-in-law. *Journal of Cross-Cultural Psychology*, 34:736-749.
- Davies, P. T., Harold, G. T., Goeke-Morey, M. C., Cummings, E.M. (2002). Child emotional security and interparental conflict. *Monographs of the Society for Research in Child Development*, 67(3): 1-131.
- Feng Wu, T., Hui Yeh, K., Cross, S.E., Larson, L.M., Yi-Chao Wang. (2010). Conflict With Mothers-in-Law and Taiwanese Women's Marital Satisfaction: The Moderating Role of Husband Support. *The Counseling Psychologist*, 38(4):497-522.
- Gangoli, G.A., Razali, A., McCarry, M. (2006). Forced marriage and domestic violence among South Asian communities in North East England. From <http://www.findarticle.com>.
- Gerard, J.M., Krishnakumar, A & Buehler, Ch. (2006). Marital Conflict, Parent-Child Relations, and Youth Maladjustment: A Longitudinal Investigation of Spillover Effects. *Journal of Family Issues*, 27(7): 951-975.
- Glasser, W. (2000). *Counseling with choice Theory A new reality Therapy*. New York: Harper collins Publisher.
- Green, E. (2008). Individuals in conflict: An internal family systems approach. *The Family Journal: Counseling and Therapy for Couples and Families*, 16: 125-131.
- Helms, S.W., Sullivan, T.N., Corona, R., & Taylor, K.A. (2013). Adolescents' Recognition of Potential Positive and Negative Outcomes in Risky Dating Situations. *Journal of Interpersonal Violence*, 28(15): 3084-3106.
- Kamp Dush, C.M & Taylor, M.G. (2012). Trajectories of Marital Conflict Across the Life Course: Predictors and Interactions With Marital Happiness Trajectories. *Journal of Family Issues*, 33(3): 341-68.
- Kilpatrick, S., Bissonnette, V., & Rusbult, C. (2002). Empathic accuracy and accommodative behaviors among newlywed couples. *Personal Relationships*, 9: 369-393.
- Knobloch-Fedders, L.M., Knudson, R.M. (2009). Marital ideals of the newly-married: A longitudinal analysis. *Journal of Social and Personal Relationships*, 26 (2-3):249-271.

- Lehmann,P؛ Simmons.C.A & Pillai.V.K. (2012). The Validation of the Checklist of Controlling Behaviors (CCB): Assessing Coercive Control in Abusive Relationships. *Violence Against Women* ،18(8): 913 –933.
- Marchand, J. F., & Hock, E. (2000). Avoidance and attacking conflict-resolution strategies among married couples: Relations to depressive symptoms and marital satisfaction. *Family Relations*, 49: 201–206.
- Mui-Teng Quek, K & Fitzpatrick, J. (2013). Cultural Values, Self-Disclosure, and Conflict Tactics as Predictors of Marital Satisfaction Among Singaporean Husbands and Wives. *The Family Journal* ،21(2): 208-216.
- Pence, E., & Dasgupta, S. D. (2006). Re-examining “battering”: Are all acts of violence against intimate partners the same? Duluth, MN: Praxis International.
- Reis, H. T., & Gable, S. L. (2003). Toward a positive psychology of relationships. In C. L. M.Keyes & J. Haidt (Eds.), *Flourishing: Positive psychology and the life well-lived* (pp. 129–159). Washington, DC: American Psychological Association.
- Robles, T. F., & Kiecolt-Glaser, J. K. (2003). The physiology of marriage: Pathways to health. *Physiology and Behavior*, 79: 409–416.
- Robles, T.F؛ Shaffer, V.A؛ Malarkey, W.B؛ Kiecolt-Glaser, J.K. (2006). Positive behaviors during marital conflict: Influences on stress hormones. *Journal of Social and Personal Relationships* ،23(2): 305-325.
- Rusbult,C., Johnson,D.,&Morrow,G. (1986). Impact of couple patterns of problemsolving on distress and non distress in dating relationships. *Journal of Personality and Social Psychology*, 50: 744–753.
- Siffert, A & Schwartz, B. (2010). Spouse,s Demand and withdrawal during marital conflict in relation to their subjective well-being. social and personal relationship ، 28(2): 262-277.
- Shackelford, T.K., Schmith, D.P., Buss,D.M.(2005). Universal dimensions of human mate preferences. *Personality and individual differences*, 39:447-458.
- Straus, M. A. (2008). Prevalence and effects of mutuality in physical and psychological aggression against dating partners by university students in 32 Nations. *Paper presented at the International Family Aggression Society Conference*, Preston, UK.
- Vives-Cases, C., Gil-gonzalez, D., Alvarez-Dardet, C., Carrasco-Portino, M. (2007). Systematic review of studies about socioeconomic status of men who batter their intimate partners. *Gaceta Sanitaria*, 21: 425-430.
- Wilson.A. (2007). The forced marriage debate and British stste. Institute of race relations ،49(1): 25-38.